



گفت‌وگوی
روزنامه صبا با آرمان
درویش بازیگر نقش
شهید حسین املاکی در
فیلم «جانشین»

چنین بازی‌ای را نداشته و در این مسیر با مخالفت‌هایی نیز روبه‌رو شده است. خودتان فکر می‌کردید انتخابی غیرمنتظره برای این نقش باشید؟ چه چیزی باعث شد کسی که در ابتدا درباره انتخاب شما تردید داشت، نظرش تغییر کند؟

تردید مهدی شامحمدی برایم قابل درک بود؛ ذهن جمعی ما هم تصویری از قهرمان دفاع مقدس دارد که در نگاه اول با چهره من همخوان نیست. اما فکر می‌کنم چیزی که نظر او را تغییر داد، این بود که من سعی نکردم شبیه یک الگو باشم؛ سعی کردم املاکی را از درون بسازم، نه از روی تصویر بیرونی او.

اگر بخواهیم صادق باشیم، تصویری که از آرمان درویش در ذهن مخاطب شکل گرفته، با تصویری که محمولا از یک فرمانده شهید در سینمای دفاع مقدس داریم فاصله دارد. آیا همین فاصله در نهایت به نفع بازی شما تمام شد؟ و برای ایفای این نقش، چقدر از خودتان فاصله گرفتید؟

بله، فکر می‌کنم همان فاصله در نهایت به نفع کار شد؛ چون مخاطب مجبور شد شخصیت را ببیند، نه پیش‌فرضش را. برای بازی، باید بگویم که من نه از خودم فاصله گرفتم، بلکه چیزی از خودم را در اختیار حسین گذاشتم؛ صدایم، نگاهم و حتی بعضی سکوت‌هایم را به او وام دادم.

اصلاً برای رسیدن به شخصیت حسین املاکی از کجا شروع کردید؟ روان‌شناسی شخصیت، بدن، صدا، نحوه راه رفتن و ایستادن، یا نوع رابطه‌اش با آدم‌های اطراف؟

شروع کار من همیشه از درون به بیرون است. اول باید می‌فهمیدم املاکی چگونه با خودش تنها می‌ماند، بعد بدنش، صدایش و راه رفتنش. وقتی روان کاراکتر شکل گرفت، بدن خودش را پیدا کرد؛ چون بدن،

پذیرفتن نقش حسین املاکی چطور اتفاق افتاد؟ این انتخاب را بیشتر حاصل یک تصمیم حرفه‌ای می‌دانید یا مواجهه‌ای که پس از خواندن فیلمنامه دیگر نمی‌توانستید از آن عبور کنید؟

واقعیت این است که این تغییر مسیر، نه انتخابی حساب‌شده بود و نه کاملاً تصادفی؛ یک دعوت بود که وقتی متن را خواندم، دیگر نتوانستم از آن فاصله بگیرم.

نقش‌های پیشین من شاید از بیرون فاصله‌ای با فضای دفاع مقدس داشتند، اما درونم همیشه با این تاریخ زندگی کرده بودم. «جانشین» فرصتی بود تا آن فاصله بیرونی را کنار بگذارم و به عمقی برسم که همیشه در من وجود داشت.

مهدی شامحمدی گفته است که هنگام انتخاب شما برای نقش املاکی، حتی خودش هم انتظار

اقتدار املاکی از جنس

سکون بود، نه صدای بلند

قهرمان را از مقام بی‌خطایی پایین بیاوریم

سمیرا جعفری
گفت‌وگو



آرمان درویش را پیش از «جانشین» بیشتر با نقش‌هایی می‌شناختیم که در جهان معاصر و مناسبات اجتماعی امروز شکل

گرفته بودند؛ از «ملکه گدایان» و «عقرب عاشق» تا دیگر تجربه‌های سینمایی و تصویری. در کارنامه او کمتر می‌شد سراغ شخصیتی را گرفت که ریشه در یک واقع تاریخی داشته باشد و پیش از آنکه بازیگر به سراغش برود، زندگی و سرنوشتش در حافظه جمعی ثبت شده باشد. «جانشین» اما درویش را در موقعیتی متفاوت قرار داد؛ او در این فیلم نقش شهید حسین املاکی، فرمانده و جانشین لشکر قدس گیلان را بازی می‌کند؛ شخصیتی واقعی که روایت زندگی و شهادتش با یکی از مقاطع مهم دفاع مقدس گره خورده است.

بازی در نقش یک چهره واقعی، به‌ویژه شخصیتی که برای بخشی از جامعه چهره‌ای شناخته‌شده و نمادین است، با ایفای یک شخصیت داستانی تفاوت دارد. بازیگر در چنین تجربه‌ای تنها با متن فیلمنامه و جهان ذهنی کارگردان مواجه نیست، بلکه باید تصویری را که از آن شخصیت در روایت‌های تاریخی و خاطرات دیگران شکل گرفته نیز در نظر بگیرد. «جانشین» برای آرمان درویش، از همین منظر، تجربه‌ای متفاوت در کارنامه بازیگری‌اش به شمار می‌آید؛ تجربه‌ای که او را از نقش‌های آشنای کارنامه‌اش به جهان دفاع مقدس و زندگی یکی از فرماندهان این دوران برده است.

در این گفت‌وگو با آرمان درویش، از چگونگی نزدیک شدن به کاراکتر حسین املاکی، دشواری بازی کردن یک انسان واقعی و مسئولیت بازیگری او در سینما گفتیم؛ از اینکه چرا درویش معتقد است قهرمان امروز نباید لزوماً بی‌خطا و دست‌نیافتنی باشد و چرا ترس، تردید و حتی اشتباه می‌تواند به جای کاستن از قهرمانی، او را برای مخاطب امروز انسانی‌تر و قابل لمس‌تر کند.



دلنوشته آرمان درویش برای فیلم جانشین و شهید املاکی

هو الشهید

یک سال از آن روزها گذشته؛ روزهایی که من در پوست حسین املاکی زندگی کردم، سردار شهید گیلان، مردی که در دفاع مقدس هشت‌ساله‌ی ایران، پشت خط مقدم ایستاد و به عهدش وفا کرد تا آخرین نفس. پیکرش هرگز بازنگشت؛ گویی خود خاک نیز نمی‌خواست او را از خود جدا کند، چرا که او دیگر چیزی برای بازگرداندن باقی نگذاشته بود؛ همه‌ی خویش را در همان خاک نهاده بود.

در آن روزها که برای این نقش نفس می‌کشیدم، بارها با خود اندیشیدم که مردانکی، نه در دلگیری میدان جنگ، که در وفاداری به کلام است؛ آن هم در سکوتی که هیچ نظاره‌گری ندارد و هیچ دوربینی دوربینی روشن نیست.

دیروز، در اکران مردمی فیلم «جانشین» در رشت بودم؛ و در میان شور و اشک تماشاگران، خاطره‌ای تلخ نیز بر دلم نشست. به یاد آوردم که در همان روزهای فیلمبرداری، برخی که بر مسند مسئولیت نشسته بودند، وعده‌هایی دادند، لیخندهایی زدند، دوربین‌هایی را به گواهی خود روشن کردند؛ و آنگاه که دوربین‌ها خاموش شد، از آن سخن دیگر نشانی نماند.

کاش، فقط یک بار، همان صداقتی که حسین در دل آتش و خون داشت، در همین فاصله‌ی کوتاه میان مسئولیت و مردم نیز جاری بود.

یاد حسین املاکی، و یاد همه‌ی آنان که چون او پای عهدشان ایستادند، برای من و برای همه‌ی ما راهی است، نه صرفاً خاطره‌ای که در پرده‌ی سینما محو می‌شود.